

**Predigt zum 4. Sonntag der Passionszeit, Lätare, 10.3.2024,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 22,54-62:

به این ترتیب او را گرفته، به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس نیز از دور ایشان را دنبال کرد. 54 55
سربازان در حیاط آتشی روشن کردند و دور آن نشستند. پطرس هم در آنجا به ایشان پیوست. 56 در این
«!هنگام، کنیزی، چهره پطرس را در نور آتش دید و او را شناخت و گفت: «این مرد هم با عیسی بود
اما پطرس انکار کرد و گفت: «دختر، من اصلاً او را نمیشناسم!» 58 کمی بعد، یک نفر دیگر متوجه 57
او شد و گفت: «تو هم باید یکی از آنان باشی.» جواب داد: «نه آقا، نیستم!» 59 در حدود یک ساعت
بعد، یک نفر دیگر با تأکید گفت: «من مطمئن هستم که این مرد یکی از شاگردان عیسی است، چون هر دو
، اهل جلیل هستند.» 60 پطرس گفت: «ای مرد، از گفته هایت سر در نمیآورم!» و همین که این را گفت
خروس بانگ زد. 61 همان لحظه عیسی سرش را برگرداند و به پطرس نگاه کرد. آنگاه سخن عیسی به
یادش آمد که به او گفته بود: «تا فردا صبح، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی
کرد!» 62 پس پطرس از حیاط بیرون رفت و زارزار گریست

جامعه عزیز، ماه هاست که با سوالی دست و پنجه نرم می کنم که هنوز جوابی برای آن پیدا نکرده ام. برای
من بیشتر و بیشتر نگران کننده می شود که برخی از هموطنان مسیحی پارسی ما که کمک و حمایت زیادی
از ما دریافت کرده اند و اغلب در کلاس های تعمید در اینجا شرکت کرده اند، دیگر در زندگی جامعه ما
ظاهر نمی شوند. من بارها به دادگاه ها استدلال کرده ام که اعتراف آنها به عیسی مسیح در وطن خود
معمولاً به منزله حکم اعدام است، بنابراین این اعتراف باید بسیار جدی گرفته شود و آنها به هیچ وجه نباید
به ایران بازگردانده شوند. اما همین که برخی از آنها در اینجا به رسمیت شناخته شده یا حداقل تحمل شده
اند، آپارتمان و درآمد خود را دارند، به نظر می رسد این تعهد دیگر برای آنها نقشی ندارد. آنها دیگر به
مراسم کلیسا نمی آیند و گاهی اوقات دیگر به نامه ها یا پیام های چت پاسخ نمی دهند. من ناامیدی های
فزاینده ای را تجربه می کنم. احساس می کنم بیشتر و بیشتر مورد استثمار قرار گرفته ام. متوجه می شوم
که چگونه گرما و اعتمادی که به نامزدهای غسل تعمید نشان می دهم در حال کاهش است. این من را
نگران می کند، اما آن را نوعی محافظت از خود نیز می بینم

سوالی که من را نگران می کند این است که آیا برخی از برداشت ها ممکن است به دلیل شرم باشد؟ من
می توانم این سؤال را به روشی مشابه در مورد چندین نفری که زمانی تأیید کردم، از خود بپرسم، که در
اینجا در قربانگاه قول داده اند که راه خود را با عیسی مسیح دنبال کنند و از آن زمان تا حد زیادی در
زندگی جامعه ناپدید شده اند. شرم زمانی به وجود می آید که از واکنش منفی اطرافیانم می ترسم. وقتی در
حین فیزیوتراپی ناگهان گوز می زوم، قرمز می شوم. یک بار در حین میزهای انتظار، سینی نوشیدنی ها از
حالت تعادل خارج شد و محتویات لیوان ها روی پشت مهمان ریخت. ترجیح می دادم در زمین فرو بروم
اگر کسی در مورد قولی که به او داده بودم و به آن عمل نکردم به من نزدیک شود، حداقل برای من شرم
آور خواهد بود

این دقیقاً همان وضعیتی است که پیتر در اینجا تجربه می کند. چندی پیش قول داده بود: «خداوند، من
حاضرم با تو به زندان و مرگ بروم.» حالا خجالت می کشد که دهانش را زیاد پر کرده است. او می
خواست در میان همه شاگردان اول شود. عیسی سعی کرد به همه آنها بفهماند که کلیسا حکمرانی نیست
بلکه خدمت است. و او به طور خاص به پطروس هشدار داده بود: "اینک، شیطان می خواهد شما را مانند
گندم غربال کند" (آیه 31). اما برای اولین بار نیست که او تسلیم برآورد بیش از حد خود از خود می شود
او مطمئناً بهترین نیت را داشت - مانند بسیاری از ما. اما تصویری که او از خودش دارد با واقعیت مطابقت
ندارد. زمانی که آنها شبانه در دریاچه بودند و عیسی آنها را روی آب ملاقات کرد، قبلاً چنین بود. همه می

- ترسیدند که ممکن است یک روح باشد. اما پطروس صدای او را می شناسد و فقط می خواهد به او برسد آن سوی آب. لحظه ای به محال بودن این وضعیت فکر نمی کند. اما وقتی باد و امواج را بعد از چند قدم احساس می کند، اعتمادش به عیسی به صفر می رسد. اگر عیسی او را نگه نمی داشت، در دریاچه غرق می شد. و مطمئناً هنگام دستگیری عیسی بهترین نیت را داشت. او می خواست با شمشیر از او دفاع کند تا اینکه عیسی جلوی او را گرفت. اما حتی به این دلیل که عیسی اجازه می دهد بدون مقاومت دستگیر شود، به خود نمی آید. اگرچه او سعی می کند - بر خلاف سایر شاگردان که همه فرار کردند - به عیسی نزدیک شود اما وقتی از او می پرسند که آیا او نیز پیرو عیسی است، رابطه خود را با او انکار می کند. خروس قبلاً یک بار بانگ زده بود. فقط با کلاغ دوم و وقتی عیسی به او نگاه می کند متوجه می شود که چه اتفاقی افتاده است و اشک می ریزد

اشک و قرمزی سر و اکنش های معمولی هستند که وقتی احساس شرم می کنیم. شرم همچنین می تواند خود را در این واقعیت نشان دهد که ما پرخاشگر می شویم و تهمت می زنیم یا می خواهیم پنهان شویم، کناره گیری کنیم یا حتی به افسردگی بيفتیم. شرم و خجالت موضوعی تکراری در کتاب مقدس است. این در بهشت با آدم و حوا شروع می شود. آنها پس از خوردن میوه ممنوعه از خدا پنهان می شوند و احساس برهنگی می کنند. شرم دارند از اینکه در ناقصی آشکار شوند و این شرم از آن زمان با آنها همراه بوده است

هر کدام از ما نیز این حس را می شناسیم. زمانی آشکار می شود که قوانین اساسی همزیستی خود را زیر پا بگذاریم، زمانی که انتظارات یا اعتماد مشروع را ناامید می کنیم، زمانی که تصویر ما از خود در مواجهه با واقعیت در هم می شکند. به عنوان مسیحی، ما ممکن است این را به ویژه زمانی احساس کنیم که این شکاف عجیب بین خدا و خودمان را درک کنیم، این ورطه گناه که باز می شود و نمی توانیم بر آن غلبه کنیم. اینجا در حیاط کاهن اعظم می توانیم مانند آدم و حوا و پطرس احساس کنیم. این شرم آور است. این باعث می شود شما احساس کوچکی کنید و همچنین تحقیرکننده باشید. هیچکس چنین چیزی را نمی خواهد. زیرا توهین آمیز است، زیرا عیوب و ضعف های خودش را آشکار می کند

اما چگونه از آن خارج می شوید؟ اگر اشتباهی مرتکب شده ام، می توانم طلب بخشش کنم. هنگامی که دیگری آن را اعطا می کند، می توانیم اعتماد و عشق جدیدی با یکدیگر ایجاد کنیم. اما اگر خجالت بکشم چه کنم؟ من فقط نمی توانم احساسم را تغییر دهم. آشکار شدن این احساس باعث افزایش شرم می شود. به همین دلیل است که معمولاً شرم را دفع می کنند، حتی توسط متخصصانی که قرار است به ما کمک کنند تا از این وضعیت اسفبار نجات پیدا کنیم. اما این ما را به جایی نمی رساند. داشتن کسی که حس می کند با من چه می گذرد، کمک می کند که این احساس را در قالب کلمات بیان کنم و با دقت با آن برخورد کند، مفید خواهد بود.

در پطروس، نگاه مسیح است. از طریق او - نه از طریق خروس - است که پطروس احساس می کند گرفتار شده است. از خودش شوکه می شود، شرمنده می شود و اشک می ریزد. ناامیدی از خودتان شاید دردناک ترین باشد. برای برخی از افراد تمام عمر آنها ادامه دارد. چنین شرمساری می تواند به همان اندازه که شفا بخش باشد مخرب باشد

من به جماعتی در کلیسای ما فکر می کنم که سال ها پیش از شرمساری به طور خاص به عنوان نوعی انضباط استفاده می شد. همه اعضای جامعه هر سال قبل از جلسه انجمن نامه ای دریافت می کردند. این نه تنها بیان کرد که مانده نقدی سال گذشته چقدر بوده و چه چیزی باید به عنوان بودجه برای سال جاری تصمیم گیری شود. همه همیشه مشتاقانه منتظر لیستی بودند که نام همه اعضای کلیسا و میزان کمک کلیسا آنها را در بر می گرفت. برای برخی، این ممکن است به این معنی باشد که آنها نمی خواستند با صفر ظاهر شوند و سهم خود را پرداخت کردند. اما افرادی نیز بودند که در چنین وضعیت نامطمئنی قرار داشتند که در واقع نتوانستند امسال سهمی داشته باشند. برخی آنقدر شرمنده بودند که به کلیسا پشت کردند و جامعه را ترک کردند

این رویکرد جامعه مانند قرون وسطی بود که در آن مردم سرکوب می‌شدند: مثلاً فردی که دیگران را فریب داده بود در میدان بازار به ستونی می‌بستند و جرمش را علنی می‌کردند. همه آنجا می‌توانستند به او توهین کنند، به او تف کنند و حتی گاهی کتک بزنند. امروزه در ایالات متحده، فهرستی از مجرمان، مانند کسانی که مرتکب جرایم جنسی شده‌اند، توسط مقامات رسمی با نام، آدرس و عکس آنها منتشر می‌شود. من به شدت شک دارم که این اقدامات چقدر به افراد مورد نظر تاثیر گذار هستند.

عیسی رفتار متفاوتی دارد. نگاهش هم شرم آور است اما شفافش. این نگاه نه محکوم می‌کند و نه می‌طلبد که اگر دوباره فرصتی پیدا کنم باید تغییر کنم. البته عیسی نیز بسیار متاثر و ناامید است، اما از عشق دست بر نمی‌دارد. او با پطروس رنج می‌برد، با او همبستگی می‌کند و به او امیدوار است. او قبلاً به او قول داده بود که برای او دعا کند تا ایمانش از بین نرود (آیه 32). و هنگامی که پس از رستاخیز مجدداً او را ملاقات می‌کند، او را سرزنش نمی‌کند، بلکه در مورد عشقش از او می‌پرسد و دوباره او را مأمور خدمت در کلیسا می‌کند. او با نگاهی محبت آمیز او را به عنوان "پطروس"، صخره ای که می‌خواهد کلیسای خود را روی آن بسازد، دوباره می‌سازد.

ما به این دیدگاه نیاز داریم. شفافش است زیرا شرم را از بین می‌برد و یکپارچگی کامل را باز می‌گرداند. خروس بالای برج های کلیسای پروتستان نیز به ما یادآوری می‌کند که به وفاداری که به عیسی قول داده بودیم خیانت نکنیم. نگاه او همچنین می‌تواند باعث شرمساری ما شود، هنگامی که از بالای صلیب به ما نگاه می‌کند. به هر حال، اگر ما متفاوت بودیم، او مجبور نبود آنجا آویزان شود. اما نگاه او ما را محکوم نمی‌کند و ما را از قلم نمی‌اندازد. عشق، بخشش و وفاداری او از شرم ما فراتر است. زیرا او از ما دست بر نمی‌دارد، حتی زمانی که ما او را ناامید می‌کنیم، جایی که شکست می‌خوریم یا به جای حرف زدن سکوت می‌کنیم. در غیر این صورت نمی‌توانیم به افرادی که از شرم ما شرمند هستند کمک کنیم
آمین